

**"نگاهی دیگر" به انقلاب مشروطه**

در باره "انقلاب مشروطه" از آغاز تا امروز، نظرات بسیاری داده شده و صفحات فراوانی سیاه گشته است. ولی آنچه که بسیار کم به آن پرداخته شده است، نقش تعیین کننده جریان فراماسونی در شروع، ادامه و به ثمر رساندن آن می باشد.

بجز تعداد انگشت شماری از پژوهشگران تاریخ مشروطه، بقیه یا اساساً از کنار این مقوله گذشته اند و یا حداکثر به اشارتی بسنده کرده اند. "آنان" که بی اشارتی از کنار این مسئله گذشته اند، بر دو دسته اند: یک دسته شامل "مورخین ماسون" می گردند مانند "ناظم الاسلام کرمانی" مؤلف "تاریخ بیداری ایرانیان" و یا "دکتر مهدی ملک زاده" فرزند "ملک المتکلمین" یا "مسعود بهنود" نویسنده کتاب "از سید ضیاء تا بختیار" که طبیعی است، علی رغم اطلاع بی تردیدشان از میزان تأثیرگذاری جریان مربوطه، هیچ اشاره ای بدان ننمایند.

دسته دیگر محققینی هستند که "وابستگی ماسونی" نداشته ولی بدلیل عملکرد مخفیانه این جریان و غیر علنی بودن تشکیلاتی آن، اظهار نظر تحلیلی راجع به آن را بدلیل نبودن اسناد و مدارک مکفی و در دسترس، اساساً یک کار علمی نمی دانند. استدلال اینان چندان هم بی ربط نیست، چرا که پژوهش علمی می بایستی مبتنی بر اسناد و مدارک انکارناپذیر و بدون شبهه باشد. در صورتی که تحقیق در باره نقش جریان فراماسونی و کارکردهای سیاسی آن در تاریخ، بدلیل عملکرد مخفیانه و توطئه گرانه آن بیشتر به یک "کار اطلاعاتی" می ماند تا یک "پژوهش علمی".

از سوی دیگر جهانی بودن این شبکه و حضور فعال و مؤثر آن در سمت و سودادن به تقریباً تمامی تحولات بزرگ جهانی، موضوع کار تحقیقی را، به مراتب پیچیده تر کرده و دستیابی به اسناد و مدارک و شواهد و اطلاعات را بعضاً امکان ناپذیر می نمایاند.

خلاصه کلام، کار بر روی جریان فراماسونی بیشتر، به کار بر روی پازل عظیمی می ماند که بدست آوردن کلیت تصویر آن، تنها نیازمند قطعات پازل نبوده، بلکه برخورداری از "قدرت تحلیل" و ایجاد ارتباط مناسب و ضروری بین مقولات بعضاً متضاد و فهم آنان و مهمتر از همه "اطلاعات وسیعی" را نیز می طلبد. فراتر از آن در پاره ای موارد، برای یافتن یک قطعه مناسب و یا یک حلقه گمشده در یک پروسه تاریخی، بدرجاتی از "قدرت تخیل"! نیز بایستی برخوردار بود.

یکی از پیچیدگی های فهم روابط درونی این شبکه، جایگاه متفاوت و معمولاً متضاد سیاسی عناصر آن در صفحه شطرنج سیاسی جامعه است. حضور آنان در تمامی جریانات سیاسی و ساختار سیاسی - اقتصادی جامعه و دعوای شدید که بعضاً در سطح بایکدیگر دارند، پذیرش رابطه برادرانه اشان در عرق و ایضاً همکاری در یک سازمان واحد را نه فقط برای مردم عادی، که برای عناصر پیچیده دنیای سیاست نیز دشوار می کند.

برای مثال پذیرش عضویت همزمان "سالوادور آلنده" و "ژنرال پینوشه" در لژهای فراماسونی در شیلی، "اجویت" و "دمیرل" و "ژنرال اورن" در ترکیه، "آکینو" و "مارکوس" در فیلیپین و بالاخره "سلیمان میرزا اسکندری"، صدر حزب توده در مقطع بنیانگذاری آن و "قوام السلطنه" و .... برای اذهان ساده سیاسی، نه تنها دشوار، که اساساً باورنکردنی است. در این رابطه مراجعه به آرشیو نشریات منتشره توسط خود ماسونها، در کشورهای مختلف جهان، بسیار ضروری می نماید. بعنوان مثال نشریه "شرق اعظم" که یکی از ارگانه های فراماسونری در ترکیه است، در شماره ۱۰ خود که در سال ۱۹۳۴ منتشر شده است می نویسد:

"در صورت تحقیق و تطابق اسامی هر کدام از اعضاء لژهای ماسونی، ملاحظه خواهیم کرد، اشخاص و افرادی که از نظر عقیده سیاسی تفاوت زیادی با یکدیگر دارند، در حالیکه همدیگر را "برادر" خطاب می کنند زیر یک سقف برادر وار مشغول فعالیت هستند. نظامیان، صلح طلبان، سلطنت طلبان و جمهوری خواهان، در آن واحد می توانند در یک لژ عضویت یابند."

با توجه به اینکه هدف از این مقدمه ، نه پرداختن به فراماسونری بطور خاص ، که تنها بررسی کارکردهای آن در جنبش مشروطه می باشد ، بنابراین بدون وارد شدن به جزئیات و فقط به منظور درک بهتر موضوع مقاله ، اشاره ای کوتاه به ساختمان کلی آن ضروری می باشد .

واژه " فراماسون " از زبان فرانسه گرفته شده که ترجمه فارسی آن " بنای آزاد " می شود . در ایران دوران قاجار ، این جریان بیشتر بنام " فراموشخانه " شناخته می شد . به لحاظ تاریخی ، قدمت آنان به ادعای خودشان ، بر می گردد به پادشاهی " داود " و عهد فراعنه مصر ! ولی شکل مدرن آن ، تشکیلاتی است که طرح سیاسی آن در سال ۱۷۱۷ ، توسط دو تن از اندیشمندان یهود ، به منظور بدست گرفتن سرنخ رهبری جهان ریخته شد .

مرکز اصلی این جریان " لژ بزرگ اسکاتلند " و به موازات آن " گراند لژ اوریان " یا " لژ شرق اعظم " در فرانسه بوده که بعدها به " نیویورک " منتقل گردیده و تا همین امروز هم در همانجا مستقر است . علی رغم وجود اختلافات بعضا بسیار جدی درونی ما بین لژهای انگلیسی و فرانسوی ، معمولا هر دو در مسائل کلیدی همواره مواضعی متشابه داشته اند .

نکته قابل توجه در کاربرد این لژها این است که هر یک از آنها برای کار خود حیطه مشخصی را انتخاب کرده بودند . مثلا در شرایطی که لژهای انگلیسی اساسا در پهنه سیاست و اقتصاد فعال بوده اند ، لژهای فرانسوی وظیفه " کار فرهنگی " را برعهده داشته و به کار جذب عناصر روشنفکر مشغول بوده اند . به عبارتی لژهای انگلیسی ، محل تجمع " الیت سیاسی " و لژهای فرانسوی محل تجمع " الیت فرهنگی " و البته هر دو بدنبال کسب " قدرت سیاسی " بوده اند .

در شرایطی که خود لژهای فراماسونی همیشه فعالیت مخفی داشته اند ولی سازمانهای وابسته به آنها تحت عناوین مختلف پیوسته در همه پهنه های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی حضور علنی داشته اند . کلوب های مشهور " روتاری " و " لاینز " که در بسیاری از کشورها با همین اسامی وجود علنی دارند ، شامل همین سازمانهای جانبی شبه فراماسونری می باشند . از دیگر این گونه سازمانهای علنی در ایران پیش از انقلاب می توان از جریانات زیر نام برد :

- ۱ - باشگاه لاینز
- ۲ - روتاری اینتر نشنال
- ۳ - سپاه صلح
- ۴ - لژیون خدمتگزاران بشر
- ۵ - جمعیت برادران جهان
- ۶ - جمعیت تسلیح اخلاقی
- ۷ - اصل چهار ( در ایران )
- ۸ - مونیسم
- ۹ - آلیانس یهود

سازمانهای علنی و قدرتمند وابسته به فراماسونری ، که در تعیین سیاست های جهانی نقشی تعیین کننده دارند ، عبارتند از :

۱ - شورای روابط خارجی CFR " یک تشکل متعلق به گروه راکفلر "

۲ - کمیسیون سه جانبه ایها

۳ - گروه بیلدبرگ ( یکی از قدرتمندترین کانونهای ماسونی که بسیاری از رهبران سیاسی و غولهای اقتصادی جهان مانند : دیوید راکفلر ، نلسون راکفلر ، هنری کیسینجر ، ادوارد هیث ، آلبرتو پیرللی ، هلموت اشمیت ، مارگارت تاچر ، اولاف پالمه و ..... در آن عضویت داشته و دارند . اینان نامشان را از هتلی در هلند گرفته اند که محل اولین اجلاسشان بوده است . )

۴ - صندوق بین المللی پول

۵ - گروه G ۸ و .....

در ایران تحت حاکمیت آخوندها نیز ماسونها، در گسترده ترین شکل ممکن پیوسته به فعالیت مشغول بوده و هستند. ضمن اینکه آخوندها همیشه یک پای ثابت تشکلهای فراماسونری در طول تاریخ ایران بوده و هستند. یکی از لژهای فعال در ایران، لژ "سید جمال الدین اسدآبادی" است که "مهدوی کنی" استاد اعظم آن می باشد. "بهشتی معدوم" و "محمد خاتمی" نیز شامل گردن کلفت ترین ماسونهای ایران می باشند.

بهرحال با این اطلاعات بسیار کلی ولی بی اندازه ضروری می پردازم به اصل مطلب یعنی جنبش مشروطه و انقلاب برآمده از آن!

## شروع انقلاب

"ناظم الاسلام کرمانی" نویسنده ماسون کتاب "تاریخ بیداری ایرانیان" از واقعه کرمان و بی احترامی "شاهزاده ظفرالسلطنه" به "حاج میرزا محمد رضا" روحانی با نفوذ کرمان، تحت عنوان شروع انقلاب یاد می کند که همراه با واقعه به چوب بستن "سیدهاشم قندی" و "حاج سید اسماعیل خان سرهنگ" توسط "علاء الدوله" حاکم تهران، در رابطه با گران شدن قیمت قند، که منجر به بسته شدن بازار و تجمع مردم در مسجد شاه شده و نهایتاً مهاجرت علماء را به زاویه حضرت عبدالعظیم در روز ۱۶ شوال سال ۱۳۲۳ قمری به دنبال دارد. این به اصطلاح مهاجرت که تا روز جمعه ۱۶ ذی القعدة ادامه پیدا کرده و به عنوان "مهاجرت صغری" معروف می گردد، در نهایت با بازگشت آقایان "طباطبایی" و "بهبهانی" همراه با امیر بهادر وزیر دربار و رفتن به نزد شاه همراه با "عین الدوله" و "مشیر الدوله" و استمالت شاه از آنان، پایان می پذیرد!

تقاضای علما هشت مورد بوده که مهمترین آنها بنای عدالتخانه، عزل "مسیو نوز" از ریاست گمرک و مالیه و نهایتاً عزل "علاء الدوله" از حکومت تهران بود. این یکی البته فقط پس از پایان ماجرا جای خود را به "شاهزاده نیرالدوله" می دهد که به قول "ناظم الاسلام" بدتر از "علاء الدوله" بود.

جالب اینجا است که عین الدوله "سید جمال الدین واعظ اصفهانی" را نیز که در جریان سخنرانی مسجد شاه مورد غضب بود، به قم تبعید می کند. این داستان کم و بیش همان چیزی است که در کتابهای درسی تاریخ در مدارس نیز سالها به خورد ما داده اند.

بر خلاف نظر "فراماسون ناظم السلام کرمانی" شروع این به اصطلاح انقلاب!! در راستای یک طرح بدقت برنامه ریزی شده، در "لژ بیداری ایران" و در همکاری تنگاتنگ با سفارت انگلیس، در روز ۲۳ جمادی الاول با خروج آخوندها از تهران و پناهنده شدن نه تن از تجار در روز بعد یعنی سه شنبه ۲۴ جمادی الاول به سفارت انگلیس که به خواست "سید عبدالله بهبهانی" و بدنبال نوشتن نامه دوستانه او به شارژ دافر سفارت انگلیس "ایولین گرانت داف" که روابط حسنه ای! با وی داشت صورت پذیرفت و ختم! آن نیز با صدور فرمان مشروطیت توسط "مظفرالدین شاه" در هفدهم جمادی الاخر که به مناسبت تولد شاه ۱۴ جمادی الاخر تاریخ گذاری شده بود و پایان تحصن در سفارت انگلیس و بازگشت آخوندها به تهران در ۲۴ جمادی الاخر یعنی درست یکماه بعد می باشد.

## تحصن در سفارت انگلیس

تحصن سفارت یکی از مهمترین فرازهای تاریخ مشروطیت می باشد. بدون فهم پروسه این تحصن و فعل و انفعالات سیاسی همزمان با آن، که در نهایت با گرفتن فرمان مشروطیت از شاه در بستر مرگ، "لژ بیداری ایران" را به "مشروطه اش" می رساند هیچ کنکاشی در تاریخ مشروطه خالی از ایراد نیست.

نزدیک به ده هزار نفر در تحصن سفارت شرکت داشتند. پس از پناهنده شدن! تجار تهران به سفارت دولت فحیمه و برپا شدن هدفدار "اولین چادر" و "اولین دیگ غذا"، به ناگاه همراه با بوی خوش کباب! خبری در سراسر تهران می پیچد:

دولت فحیمه به حمایت مردم محروم ایران! وارد کارزار مبارزه با استبداد گردیده و سیاست تغذیه رایگان را در پیش گرفته است!!

آری در سفارت انگلیس نان و آزادی به تساوی تقسیم میگردد!!

یکباره هجوم مردم گرسنه نان و تشنه آزادی به محوطه جلو سفارت آغاز می گردد. نه دیوارهای ساختمان و نه مقاومت نمایشی نگهبانان سفارت، توان مقاومت در مقابل این سیل خروشان را دارد. پس از گذشت چند روز اندک اندک فضای هاید پارک لندن! در حیات سفارت تثبیت می گردد! در هر گوشه افشار مختلف مردم دسته دسته فارغ از دغدغه نان و بدور از مزاحمت گزمه های استبداد به بحث و فحص سیاسی مشغولند. دیگهای غذای برپا شده در محوطه سفارت، بر جذابیت بحث ها می افزاید.

" حاج محمد حسین آقا امین الضرب " و " حاج محمد تقی شاهرودی " از طرف بانک شاهنشاهی ( بانک انگلیس ) مسئولیت تامین هزینه مبارزه! را برعهده دارند. بعد از پیروزی انقلاب! هر دو نفر به وکالت انتخاب می گردند.

پرداختن بیشتر به این واقعه در ظرفیت این مقاله نیست. در این رابطه خواندن کتاب خاطرات " عبدالله بهرامی " که خود وی نیز از سوی " حاج امین الضرب " مسئول تهیه غذای بست نشینان بوده و افشاگر بسیاری از مسائل پشت پرده می باشد، بسیار ضروری است. بنا به ادعای وزیر مختار سفارت انگلیس، آخرین دسته متحصنین روز ۱۹ اوت بالاخره راضی به ترک سفارت می گردند!

" تحصن سفارت انگلیس " برای اولین بار عنصر جدیدی را وارد سیاست ایران می کند. سیاست فشار از پایین و چانه زدن از بالا، یعنی سیاست خاص ماسون ها برای نفوذ در سیستم های استبدادی غیر خودی، در شرایط نبود یک " آلترناتیو انقلابی و مردمی " و نهایتا کسب قدرت سیاسی در همه زمانها و همه مکانها! از انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ تا انقلاب ایران در ۱۹۷۹ و از آرژانتین و شیلی و فیلیپین تا ترکیه و پاکستان و عراق. آنجایی هم که " حاکمیت غیر خودی " محبوب توده ها و متکی به آنهاست، کار از طریق کودتا پیش برده می شود. روی کار آمدن " خاتمی " و نقشه تصاحب قدرت سیاسی با حمایت یک پارچه تمامیت دستگاه فراماسونری جهانی و با اتکاء به همان سیاست استراتژیک قدیمی فشار از پایین و چانه زنی از بالا، نمونه بارز دیگری است که البته به دلیل بی بتگی ذاتی جریان اصلاح طلبی در ایران، آگاهی بالای سیاسی در میان مردم و به تعارض رسیدن تضاد بالا و پایین و نهایتا حضور مقاومت مسلحانه، به شکست انجامیده است.

اشاره " مسعود رجوی " به وابستگی " خاتمی " و " بهشتی " به " لژ بزرگ فراماسونری " در ایران، در پیام مسئول شورا به مناسبت بیست و سومین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی، نه فقط نشانه آگاهی و هوشیاری مقاومت مستقل ایران نسبت به این پارامتر جدی در صحنه تعادل قوا که حاوی یک پیام مشخص سیاسی نیز می باشد.

بهر حال باز می گردم به داستان انقلاب مشروطه و پروسه گرفتن فرمان از شاه.

در جریان تحصن یک جابجایی در راس هرم قدرت به نفع ماسون ها صورت می گیرد. " عین الدوله " با تهدید " کامران میرزا " نایب السلطنه در تاریخ نهم جمادی الثانی، مجبور به استعفا گردیده و " میرزا نصراله خان نایینی " که تا آنموقع وزیر خارجه بوده به جای او می نشیند. این میرزا نصراله خان که بعدا نام مشیر الدوله ( پیرنیا ) را بر می گزیند، آخرین صدراعظم پیش از انقلاب و اولین صدراعظم پس از " انقلاب ماسونی " می باشد. صرفنظر از خود وی که در بسیاری از فعل و انفعالات سیاسی، پیوسته دارای نقشی فعال بوده، دو پسر او، یعنی " میرزا حسن خان مشیرالملک " و " میرزا حسین خان موتمن الملک " نیز سالیان سال عنان سیاست ایران را در دست داشتند.

پس از استعفای " عین الدوله "، هینتی که در میان آنها نام ماسون های سرشناسی مانند " صنیع الدوله " اولین رئیس مجلس اول، همراه با برادرش " مخبر السلطنه " نخست وزیر آینده رضا شاه، " قوام السلطنه " و برادرش " وثوق الدوله "، " احتشام السلطنه "، " محتشم السلطنه "، " دکتر اعلم الدوله ثقفی " و " مشیر الملک " دیده می شوند، مشغول تهیه و تدوین مفاد فرمان مشروطه می گردند.

" مظفرالدین شاه " در ساعت شش بعد از ظهر چهارشنبه ۲۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ قمری کمی پس از امضای فرمان مشروطیت، فوت می کند و " محمدعلی شاه " در چهارم ذی الحجه برابر با ۲۸ دیمه ۱۲۸۵ تاجگذاری می کند. " مجلس اول " عصر روز شنبه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری، در مدرسه نظامیه تشکیل می شود. " عضد الملک " رئیس ایل قاجار از جانب شاه پذیرایی می کرد و نزدیک به دوهزار نفر از رجال و امنای ملت و دولت دعوت شده بودند. از سوی دولت " مشیرالدوله " صدراعظم و از جانب مردم " ملک المتکلمین " سخنرانی کردند.

افتتاح رسمی مجلس اول پس از تنظیم نظامنامه انتخابات که توسط پنج نفر از ماسونها یعنی صنیع الدوله، مخبرالدوله، مشیرالدوله، موتمن الملک و محتشم السلطنه در ۳۳ ماده نوشته شده بود، در روز ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ و پس از توشیح آن توسط " مظفرالدین شاه " در عمارت گلستان صورت می گیرد.

پس از استعفای " مشیرالدوله " که هنوز نام صدراعظم را یدک می کشیده و پاسخگویی در مجلس و در مقابل بقول خودش امثال " مهدی بقالها " را کسرشان خود میدانست همه ذهنها متوجه " امین السلطان " می گردد که در فرنگ تشریف دارد و قبلاً ضد انقلاب بشمار می رفته است.

" میرزا سلطانعلی خان وزیرافخم " وزیر داخله " مشیرالدوله " در ۲۹ اسفند ۱۲۸۵ تشکیل دولت میدهد، لیکن برای همه مشخص است که این دولتی است انتقالی، به منظور تحویل قدرت به شاه مهره اصلی یعنی " اتابک اعظم " که قرار است بزودی از فرنگستان باز گردد.

کشتی حامل اتابک در انزلی پهلو می گیرد. ولی مجاهدین گیلان از پیاده شدن او جلوگیری می کنند. مجلس انقلاب! طی تلگرافی خواستار اجازه ورود اتابک به خاک ایران می شود. " مجاهدین " بناچار اجازه پیاده شدن به وی می دهند و آقا با سلام و صلوات وارد تهران شده و در روز ۱۳ اردیبهشت ۱۲۸۶ کابینه خود را به مجلس معرفی می کند.

در تبریز اما " مجاهدین " زیر بار نمی روند. آنان که بخوبی " امین السلطان " را می شناسند، به او لقب " خائن السلطان " داده اند و سرانجام حکم اعدام او را در دادگاه صادر می کنند و بدین ترتیب " اتابک " پس از چهار ماه صدارت، در یکشنبه شب هشتم شهریور ماه به هنگام خروج از مجلس بدست عباس آقا مجاهد تبریزی، به سزای اعمال خود می رسد.

بدنبال ترور وی " صنیع الدوله " از ریاست مجلس استعفا می دهد و جای خود را به ماسون دیگری بنام " میرزا محمود خان احتشام السلطنه " می دهد. این یکی اما این بار در اثر تهدید مردم در ۸ فروردین ۱۲۸۷ استعفا داده ولی باز هم یک ماسون دیگر بنام " میرزا اسماعیل خان ممتاز الدوله " بجای او می نشیند. مدت کوتاهی بعد " محمدعلی شاه " تصمیم به برچیدن بساط مجلس می گیرد.

در ۱۴ خرداد پس از بروز درگیری میان مجلس دربار، شاه به بهانه گرمی هوا از کاخ سلطنتی خارج و در باغشاه مستقر می شود. این جریان همزمان با استعفای " نظام السلطنه مافی " و روی کار آمدن دوباره " مشیرالسلطنه " می باشد. روز سه شنبه دوم تیرماه ۱۲۸۷ " لیاخوف " روسی بدستور محمدعلی شاه مجلس را به توپ می بندد و بدین ترتیب طومار حیات اولین مجلس مشروطه و بساط " فعالیت علنی " فراماسونری ایران برچیده می گردد. کابینه بعدی " مشیرالسلطنه " که در غیاب مجلس تشکیل می شود به " کابینه بمباردمان " معروف می گردد.

## انقلاب واقعی

تبریز، " قلب پهنده انقلاب " اما، در جوش و خروش است. همزمان با بمباران مجلس، " شجاع نظام مرندی " در همان روز دوم تیرماه طبق نقشه قبلی و با کمک تفنگچیان محله دوه چی، تهاجم به انجمن تبریز و محلات مجاهدین را آغاز می کند. به این گمان که در همان ساعات نخستین درگیری، کار را یکسره کند.

به نوشته " شادروان کسروی " در " تاریخ مشروطه ایران " :

" بسیاری از سردستگان و نمایندگان انجمن سخت ترسیدند و هر یکی به اندیشه مال و دارایی خود افتاد. اینان کار را پایان یافته و مشروطه را از میان بر خاسته می دانستند."

اما سران " مرکز غیبی " نظیر " علی موسیو "، " حاج علی دوا فروش " و " حاجی مهدی آقا " و مجاهدین همرمز آنان ترسی به خود راه نداده، دست از ایستادگی برنداشتند و طی سه روز نخستین مقاومت به مهاجمین مزدور فهماندند که " کار تبریز جز از کار تهران می باشد."

از این پس هر روز بر حجم دشواریهای مجاهدین افزوده می گردد. از سوی سواران " رحیم خان چلیپانلو " بر دروازه های شهر و از سوی دیگر، فتوای جهاد آخوندهای مرتجع به رهبری " میرهاشم دوه چی " مبنی بر بای بودن مشروطه خواهان و بسیج نیرو در درون شهر.

در اواخر دهه تیر ، یکی از لوطیان دوه چی بدستور آخوندها ، مسیر آب آسیابها را تغییر می دهد و بدین ترتیب " نان در شهر نایاب گردید و سختی بیشتر شد . "

روز ۲۲ تیرماه ، مجاهدین محلات " خیابان مارالان " و " نوبر " زیر فشارهای جانکاه مهاجمین تسلیم می شوند . خانه شادروان " علی موسیو " در محله نوبر تاراج می شود . هنگامه خوف انگیزی است . همه جای تبریز " بیرقهای سفید " بر سر درخانه ها به چشم می خورد .

" انبوه مجاهدین نومید شده و تفنگهای خود را بر زمین گزاردند . تنها " ستارخان " با دسته کوچکی از پیرامونیان خود می ایستاد . "

**" مشروطه از تمام ایران رخت بر بسته و از تمام تبریز فقط در " کوی امیرخیز " و بدست " ستار " زنده بود . در این روز مجاهدان به گرد سر او کم می بودند و بی گمان شماره اشان به بیست تن نمی رسید . "**

و چنین است که روح راستین انقلاب مشروطه " ستار " ، تصمیم به " مقاومت تمام عیار و بهر قیمت " می گیرد و سیاست " تهاجم حداکثر " پیشه می کند . آری ، در این روز و در این جاست است که انقلاب آغاز می گردد . آنجاست که بیرق های سفید تسلیم یکی پس از دیگری توسط ستار و مجاهدین او از سر در خانه های تبریز پایین کشیده می شود و چنین است که آئروز " نقطه عطف " می گردد . از آن نقطه به بعد دیگر پیروزی " مجاهدین " تنها مقوله زمان است .

روز ۲۰ مهرماه ، مجاهدین در ادامه زنجیره ای از پیروزیهای نظامی برای یکسره کردن کار ارتجاع مشروعه طلب ، به محله دوه چی که مرکز آخوندهای تبریز به رهبری " میر هاشم دوه چی " و " میرزا حسن مجتهد " بود حمله می برند و شب همان روز " دوه چی تهی گردیده و اسلامیه نشینان و سرکردگان دولتی ( رحیم خان و شجاع نظام و ... ) و دیگران ، همگی از آنجا گریختند . "

پیروزی مجاهدین و پیشروی انقلاب باعث وحشت استعمار انگلیس می گردد . بدنبال آن آنگلوفیل های مزدور خود در دستگاه فراماسونری ایران را به فکر چاره می اندازد . مانند " محمد علی شاه " در قدرت ، بهانه ای برای تعمیق انقلاب می باشد . بنابراین تصمیم به برکناری شاه گرفته می شود .

نقشه فتح تهران در " کافه دولابه " پاریس و پس از بازگشت " سردار اسعد " از لندن و مذاکرات وی با " سر ادوارد گری " وزیر امور خارجه وقت انگلیس و با شرکت " سید حسن تقی زاده " استاد مادام العمر لژهای فراماسونری ایران ، " مخبرالسلطنه هدایت " ، " معاضد السلطنه پیرنیا " و فراماسونهای دیگر ریخته می شود و نتایج طرح نیز توسط پیک ویژه ای که برادر خود سردار اسعد بود به اطلاع " سپهدار اعظم " که اکنون فرماندهی مجاهدین گیلان را بر عهده دارد ، رسانیده می شود . ضد انقلابی پلیدی که تا چندی پیش در سمت فرماندهی کل قوای آذربایجان ، ماموریت سرکوب انقلاب را داشت . عنصر مشکوکی که علی رغم آنکه نامش در هیچ لیست افشا شده فراماسونری نیامده است ، لیکن تعیین کننده ترین نقش در پیاده کردن طرح فتح تهران و عواقب منتج از آن را بعهده داشته است .

" سپهدار " پس از اطلاع از طرح و ملاقات با " جرج چرچیل " نماینده سیاسی انگلستان به سمت تهران حرکت می کند . در این شرایط در تهران بوی خطر مشام شاه را می آزد . در گزارش مامور انگلیسی " مارلینگ " از امیر بهادر جنگ " محمد پاشاخان کشیکچی باشی " که پس از استعفای " مستوفی الممالک " بجای او در وزارت جنگ نشسته بود ، به عنوان " دیکتاتور در معنی ایران " یاد می شود . در مجلس وزرا که هر روز در یکی از چادرهای باغشاه منعقد می شود ، رای او در مذاکرات قطعی شناخته می شود و اوست که عقاید شخصی خود را ، به عنوان نظر هیئت دولت به عرض شاه می رساند .

از سوی دیگر " محمد علی شاه " پس از حدود هفت ماه و نیم که " مستشار الدوله " ماسون زندانی باغشاه بود ، وی را به سمت منشی ! خود منصوب کرده و تصمیم به تشکیل " شورای کبرای مملکتی " می گیرد . متعاقبا این شورا در روز سه شنبه ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۷ تشکیل می گردد . نگاهی به اسامی اعضای این شورا ، که اکثریت قریب باتفاق آنها را ماسون های شناخته شده تشکیل داده و تعدادی از آنان مانند " حسینقلی خان نواب " ، همزمان عضویت به اصطلاح " کمیته انقلاب " را نیز که پس از صدور فرمان مشروطیت تشکیل شده بود ، دارا بودند ، به درک ابعاد فاجعه طرح شکست انقلاب کمک می کند . مزدور نام برده جدا از ماسون بودن ، تابعیت انگلیس را هم دارا بوده است .

## اسامی اعضای " شورای کبری مملکتی "

- ۱ - اسداله میرزا (شهاب الدوله) ۲ - حاج سید نصراله ۳ - مستشارالدوله ۴ - مهندس الممالک
- ۵ - موتمن الملک ۶ - صنیع الدوله ۷ - عماد السلطنه ۸ - فرمانفرما ۹ - امام جمعه !!
- ۱۰ - مخبر الملک ۱۱ - موید السلطنه ۱۲ - معین الدوله ۱۳ - مستشار السلطان ۱۴ - کاشف السلطنه
- ۱۵ - حسینقلی خان نواب ۱۶ - حشمت الدوله ۱۷ - صدر السلطنه ۱۸ - عمید الدوله ۱۹ - نظم الدوله

## اسامی اعضای " کمیته انقلاب " پس از صدور فرمان مشروطیت

- ۱ - ملک المتکلمین ( واعظ ) پدر دکتر مهدی ملک زاده هر دو فراماسون
- ۲ - سید جمال الدین اصفهانی ( واعظ ) پدر محمد علی جمالزاده هر دو فراماسون
- ۳ - سید حسن تقی زاده استاد مادام العمر لژهای فراماسونری ایران
- ۴ - ابراهیم حکیمی ( حکیم الملک ) استاد اعظم لژهای فراماسونری ایران
- ۵ - ابوالحسن پیرنیا ( معاضد السلطنه ) فراماسون
- ۶ - حسینقلی خان نواب ( دارای تابعیت انگلستان ) فراماسون
- ۷ - حسین سمیعی ( ادیب السلطنه ) فراماسون
- ۸ - سید محمد رضا مساوات شیرازی فراماسون
- ۹ - میرزا سلیمان خان میکده فراماسون
- ۱۰ - سید عبدالرحیم خلخالی فراماسون
- ۱۱ - میرزا داوود خان فراماسون
- ۱۲ - سید جلیل اردبیلی ( عنصر مشکوک نقش آفرین در جهت شکست نهضت جنگل )
- ۱۳ - میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل
- ۱۴ - حاجی میرزا ابراهیم
- ۱۵ - علی اکبر دهخدا
- ۱۶ - نصرت السلطنه \*

\* ( بنا به نوشته " سید حسن تقی زاده " ذکر نام " نصرت السلطنه " در میان پدید آورندگان " کمیته انقلاب " اشتباه است . )

۲۲ تیر ماه ۱۲۸۸ ، سواران بختیاری ، به فرماندهی فراماسون " سردار اسعد " و قوای تحت فرماندهی " محمد ولی خان تکابنی " سپهدار اعظم ، فاتحانه وارد تهران می گردند و با سقوط محمد علی شاه در ۲۵ تیرماه و پناه بردن وی به سفارت روسیه ، طومار دولت " سعدالدوله " نیز درهم می پیچد .

پس از فتح تهران " هیئت مدیره انقلاب " ! که تماما از میان " فراماسونرها " انتخاب شده بودند ، زمام حکومت را بدست می گیرند . " سپهدار " نیز در مقام وزیر جنگ ، اولین کابینه بدون رئیس الوزرای مشروطه را تشکیل می دهد . وزارت داخله را نیز بر عهده " سردار اسعد بختیاری " می گذارند .

" سردار اسعد " در خاطرات خود از تشکیل یک " کمیسیون عالی " مرکب از علما و شاهزادگان و اعیان و تجار به منظور خلع " محمدعلی شاه " و سلطنت " احمد شاه " و نیابت سلطنت " میرزا علی رضا خان عضد الملک " سخن می گوید که ضمنا انتخاب وی به وزارت داخله و " سپهدار " به وزارت جنگ را نیز به عهده داشته است .

وی اشاره می کند که " محمد علی میرزا " همراه با همسرش و " امیر بهادر جنگ " و چند نفر از درباریان تا روز ۲۹ شعبان ۱۳۲۷ در سفارت روسیه می ماند . " سعد الدوله " و " مخبرالدوله " نیز به سفارت انگلیس پناهنده می شوند . نکته جالب اینکه " عین الدوله " سمبل جنایات استبداد بجای اعدام ، حکم فرمانروایی فارس را می گیرد .

" هیئت مدیره موقت انقلاب " و " کمیسیون عالی " بمدت چهارماه تا تشکیل مجلس دوم در ۲۴ آبانماه ۱۲۸۸ ، گرداننده امور مملکتی است .

## اسامی اعضای " هیئت مدیره موقت انقلاب "

- ۱ - محمد ولی خان تنکابنی ( سپهسالار اعظم )
- ۲ - حاج علیقلی خان بختیاری ( سردار اسعد دوم ) فراماسون
- ۳ - سید حسن تقی زاده استاد اعظم فراماسونری ایران
- ۴ - ابراهیم حکیمی استاد اعظم فراماسونری ایران
- ۵ - صادق - صادق ( مستشارالدوله ) فراماسون
- ۶ - عبدالحسین خان سردار محیی ( معزالسلطان ) فراماسون
- ۷ - حسینقلی خان نواب ( تابعیت انگلیس ) فراماسون
- ۸ - مرتضی قلی خان هدایت ( صنیع الدوله ) فراماسون
- ۹ - میرزا محمدعلی خان تربیت فراماسون
- ۱۰ - میرزا حسن خان وثوق ( وثوق الدوله ) فراماسون
- ۱۱ - حاج سید نصراله اخوی ( تقوی ) فراماسون
- ۱۲ - سلیمان خان میکده فراماسون

## خلع سلاح مجاهدین

فراماسونری ایران به مشروطه خود رسیده است! استبداد مزدور روس عقب نشسته و آزادی! نیز با تشکیل مجلس دوم حاصل گردیده است. فقط یک کار باقی است.

" روح راستین انقلاب " هنوز در تبریز قهرمان مستقر است. با وجود " ستار " و " باقر " امنیت اما، حاصل نیست. از میان برداشتن مجاهدین کار هیچ " عین الدوله " و " فرما نفرما " و " سپهداری " نیست. برای سر بریدن مجاهدین به آدمهای خوشنام و چهره های وجیه المله نیاز است. این مهم، بر عهده یکی از خوشنام ترین! ماسون های سیاست باز گذاشته می شود.

جریان قتل " آخوند بهبهانی " سبب بروز تکانهایی در صحنه سیاسی ایران می شود. پنجمین کابینه " سپهدار " بدنبال این ترور در ۲۴ تیر ماه ۱۲۸۹ سقوط می کند و " مستوفی الممالک " کابینه خود را که " قوام السلطنه " وزیر جنگ آن است به مجلس معرفی می کند.

" مستوفی " همان مار خوش خط و خالی است که " مسعود بهنود " از او به عنوان یکی از مفاخر دنیای سیاست معاصر ایران نام می برد.

" مستشارالدوله " نیز صندلی ریاست مجلس را رها کرده و باتفاق نوابش بطور دسته جمعی استعفا میدهند تا راه را برای ریاست یکی دیگر از خوشنامان! دنیای سیاست معاصر ولی در واقع امر یکی از پلیدترین مهره های استعمار یعنی " ذکاء الملک " باز نماید.

قطعات پازل سیاسی، بطرز حیرت انگیزی در کنار هم قرار می گیرند. تنها راه خنثی کردن مجاهدین " خلع سلاح " آنان است. این کار با بودن " سرداران " در تبریز و از طریق نظامی امکان پذیر نیست.

" آنی " که پوزه قزاقهای روس و قوای دولتی را در گذشته ای نه چندان دور آنگونه به خاک مالیده است و راه فتح تهران را گشوده مسلما از پس " مجاهدین روز شنبه " ( فتح تهران در روز جمعه بوده است ) نیز بر خواهد آمد. ضمن آنکه خود " سپهدار " نیز به هنگام فرماندهی کل قوای آذربایجان، طعم جنگ با او را چشیده است. بنابراین بایستی سناریوی تازه ای نوشت!

مرحله اول سناریو، جدا کردن " سرداران " از تبریز است. بدین منظور آنان را به تهران دعوت می کنند. " ستار خان " و " باقر خان " که اینک عنوان " سردار ملی " و " سالار ملی " گرفته اند، با شکوه تمام وارد تهران می شوند.

" سردار ملی " در پارک صاحب اختیار و " سالار ملی " در عشرت آباد از مدعوین پذیرایی می کنند. مرحله بعدی سناریو، جلب موافقت آنان با " خلع سلاح " می باشد. پیشاپیش مشخص است که این کار به سادگی امکان پذیر نیست.

بهبانه ای لازم است. در این جا است که بازیگران سناریوی یکی پس از دیگری وارد بازی می شوند. با ورود "استاد تقی زاده" طرح قتل "آخوند بهبهانی" توسط گروه او در دستور کار قرار می گیرد. هدف ایجاد "بحران حکومتی" است. علی رغم آنکه قاتلین "بهبهانی" هیچگاه شناخته نشدند ولی دست داشتن "تقی زاده" آنقدر برای همه واضح بود که وی را مجبور به ترک ایران و رفتن به اروپا می کند.

با قتل بهبهانی، "بحران" بوجود می آید. دولت "سپهدار" پس از حدود یکسال زمامداری کنار می رود و "حسن مستوفی" مهره وجیه المله ماسون ها، اولین کابینه خود را در تاریخ دوم مرداد ماه ۱۲۸۹ به مجلس دوم معرفی می کند و مدتی بعد نیز با استفاده از شرایط بوجود آورده شده، لایحه "خلع سلاح" را به مجلس می برد. در مجلس نیز در ادامه سناریو "مستشارالدوله" و نواب او استعفا داده و جای خود را به "جهود ماسون" "ذکاء الملک فروغی" می دهد.

درباره وی که بعدها در آوردن و بردن "رضاشاه" نقشی کلیدی به عهده داشت و مجموعاً سه بار به نخست وزیری رسیده بود، شعری بدین مضمون در افواه عام مشهور بود:

### جهودی آمد و خر را گرفت و گشت سوار

#### چنین کنند بزرگان چو کرد بایست کار!

بدنبال تکمیل مهره ها، مجلس لایحه "خلع سلاح" را در روز شنبه ۲۳ رجب ۱۳۲۸ تصویب می کند و روز پنجشنبه ۲۸ رجب، هشت تن از "سرداران عالیقدر" را به مجلس دعوت می کند که درباره "خلع سلاح" مذاکره! و مشاوره! نمایند. افراد دعوت شده عبارتند از:

ستار خان، باقر خان، سپهدار، سردار اسعد، صمصام السلطنه، سردار محیی، غلامحسین خان سردار محتشم و ابراهیم خان ضرغام السلطنه که همگی پس از بحث و افتناع! حاضر به امضای قرارداد خلع سلاح می گردند.

"سردار ملی" که دیرپی به توطئه برده است، پس از بازگشت به پارک اتابک، از پذیرفتن خلع سلاح سر باز می زند. ولی دیگر بسیار دیر شده است. مقاومت در مقابل این توطئه "مشروعیت" خود را از دست داده است.

### "سردار" پیش از آنکه "خلع سلاح" گردد، "خلع شعار" گردیده است.

سلاحی که تا دیروز، ابزار مقاومت در برابر استبداد بود، امروز عامل برهم زدن "امنیت ملی" است. اگر سلاح در اختیار گروه های مختلف نمی بود، اکنون "بهبهانی" زنده می بود. انتخاب او برای ترور تنهاراه آماده سازی افکار عمومی آلوده به ارتجاع مذهبی برای خلع سلاح مجاهدین و مشروعیت بخشیدن به آن به لحاظ سیاسی بود.

علی رغم این، مجاهدین تصمیم به مقاومت می گیرند. قوای تحت فرمان "پیروم خان ارمنی" فراماسون و عضو حزب فاشیستی "داشتاکسیون" به پارک اتابک هجوم می برند. در یک درگیری نابرابر "سردار" از ناحیه پا زخم بر می دارد. مجاهدین خلع سلاح می شوند.

توطئه موفق شده است. راه برای ارتجاع و استعمار باز می گردد.

انقلابی که در "محلّه امیرخیز" و بدست سردار و مجاهدین همزمش شعله کشید، بی آنکه هیچگاه پیروز گردد، در این نقطه به شکست قطعی می انجامد.

### آری، انقلاب مشروطه را سالگردی نیست!